شهید قاسم سلیمانی | شهید ابومهدی المهندس | شهید مصطفی چمران | شهید ادواردو آنیلی | شهید حسن شاطری | شهید حسن طهرانی مقدم | شهید حسین همدانی | شهید محسن فخری‌زاده | شهید صیاد شیرازی | شهید محسن حججی | شهید سیدمحمدباقر حکیم | شهید عماد مغنیه | شیخ ابراهیم زکزاکی | دکتر رمضان عبدالله | سردار ابراهیم محمدزاده | سیدحسن نصرالله

راهنمای طریق عاشق‌پروری در مدرسه عشق

کامران پورعباس

رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با هزاران نفر از بسیجیان سراسر کشور در ۸ آذر ۱۴۰۲ دیدار نمودند که در این دیدار شاخص‌های جدیدی از طریق بسیج و بسیجی بودن مطرح شد.

جدیدترین و به روزترین شاخص‌های راه بسیج

در رهنمودهای رهبر انقلاب در دیدار اخیر با بسیجیان، جدیدترین و به روزترین شاخص‌های بسیجی بودن و ناب‌ترین درس‌های مدرسهٔ عشق ارائه گردیده است که باید مجدانه نصب‌العین بسیجیان در مسیر ارتقا و تعالی قرار گیرد. ما از این شاخص‌ها با عنوان «راهنمای طریق عاشق‌پروری در مدرسهٔ عشق» تعبیر می‌نماییم و این شاخص‌ها را به همراه توضیح مختصری در مورد برخی شاخص‌ها ذکر می‌نماییم.

جدیدترین و به روزترین شاخص‌های راه بسیج از دیدگاه فرمانده کل قوا و رهبر و مقتدا و علمدار بسیجیان عبارت است از:

مقاوم‌سازی حدّاکثری کشور

۱- مقاوم‌سازی حدّاکثری کشور در مقابل تهدیدها و خطرها[بسیج تاکنون بزرگ‌ترین مقاوم‌ساز و دفع‌کنندهٔ تهدیدها و خطرها از انقلاب و نظام بوده و در آینده نیز باید این توانمندی را تقویت و حدّاکثری نماید.]

۲- هم قدرت مادّی و جسمانی داشتن، هم اراده و شجاعت روحی داشتن، هم تدبیر و ترفند جنگی بلد بودن[نقش‌آفرینی بسیج در داخل و خارج از کشور در سخت‌ترین میدان‌ها در سال‌های اخیر، ضرورتِ همه فن حریف بودنِ بسیج و اعتلای مادی و معنوی و رزمیِ آن را خاطرنشان می‌نماید.]

۳- رزم برای خدا و با اخلاص[اخلاص و خدامحوری اصل موضوع است و باید سرلوحهٔ عملکردهای بسیج باشد.]

عاشقانه حرکت کردن

۴- عشق به خدا، عشق به معنویّت، عشق به مردم، عشق به راه

۵- عاشقانه حرکت کردن

۶- مردمی بودن

۷- متعهّد بودن

۸- احساس مسئولیّت کردن

۹- بی‌تفاوت نبودن در مقابل قضایای جاری کشور و مؤثّر در آیندهٔ کشور[بسیج باید همچون گذشته در تمامی قضایای جاری کشور دارای موضع و راهبرد بوده و در وسط میدان و مرکز جریانات نقش‌آفرینی مؤثر و ممتازی داشته باشد.]

انقلابی بودن و قدر انقلاب را دانستن

۱۰- انقلابی بودن

۱۱- قدر انقلاب را دانستن و معنای انقلاب را دانستن

۱۲- قانون‌گریز نبودن

۱۳- نظم‌ناپذیر نبودن

هنجارشکن نبودن
و مخرج مشترک پیدا نکردن با دشمن

۱۴- هنجارشکن نبودن در مواردی که بسیجی ممکن است به یک مطلبی، به یک واقعیّتی، به یک شخصی معترض باشد[متأسفانه برخی نیروهای ارزشی که نگرانی‌ها و اعتراضات بحق و بجایی در قبال برخی منکرات و نابهنجاری‌های موجود دارند، از طریق هنجارشکنی و اقدامات غیرقانونی واکنش نشان می‌دهند که نه تنها راهگشا نیست بلکه خسارت‌بار هم هست. بسیج باید به شدت از این مقوله دوری گزینند.]

۱۵- مخرج مشترک پیدا نکردن با دشمن[همه باید در این زمینه دقت و حساسیت و احتیاطِ هوشمندانه‌ای داشته باشند و مراقب باشند ناخواسته در دامِ همسویی و همصدایی با دشمن نیفتند.]

۲۱- دوری از کبر و غرور

دوری از طلبکاری از انقلاب
و سوءاستفاده از توانایی‌های سازمانی

۲۲- دوری از طلبکاری از انقلاب و کشور و دولت و مردم و از همسایه و دوست و آشنا و از همه[انقلاب و کشور و مردم بر گردن همه ما حق بزرگی دارند و حیات عزتمندانه و رشد و تعالی روزافزون‌مان مرهون آنهاست؛ لذا کسی طلبی از آنها ندارد بلکه برعکس همه مدیون و مرهون و وامدارشان هستند و باید در جهت خدمت حدّاکثری به آنها گام بردارند.]

پرهیز از کار نمایشی و ویترینی

۱۶- پرهیز از کار نمایشی و ویترینی و کارهای بی‌محتوایی که فقط برای نمایش دادن خوب است. [متأسفانه کارهای آماری و نمایشی و صوری و ظاهری که فقط به دردِ خودنمایی و گزارش دادن و ظاهرسازی می‌خورند، در بسیاری از مراکز و ادارات رایج شده‌اند و باز متأسفانه گاهی بر اساس آن امتیاز و درجه می‌گیرند و ارتقا پیدا می‌کنند. بسیج باید بکوشد تا از این آفت بزرگ به دور باشد.]

۱۷- بسیجی اگر چیزی هم داخل جعبه‌آینه و ویترین می‌گذارد، یک چیز بامعنا است، یک چیز باحقیقت است.

۱۸- همّت به کار و حرکت واقعی

۱۹- رحم به ضعیف و شدّت در مواجههٔ با ظالم

۲۰- خدمت به همه

۲۳- تکلیف‌گرا و دنبال ادای وظیفه بودن

۲۴- استفاده نکردن از توانایی‌های سازمانی به نفع خود[متأسفانه این موضوع در سایر سازمان‌ها تا حدودی شایع است و باز متأسفانه در برخی موارد این سوءاستفاده‌ها را حق ذاتی و طبیعی‌شان می‌دانند اما بزرگان و شهدای بسیجی در این زمینه دقت‌ها و رعایت‌های باریک‌تر از مو داشته‌اند که باید الگو و الهام‌بخش بسیجیان قرار گیرد.]

۲۵- امانت دانستنِ توانایی‌هایی که سازمان بسیج به بسیجی می‌دهد و حفظ این امانت با کمال عفّت

بصیرت‌افزایی و در زمین دشمن بازی نکردن

۲۶- بصیرت‌افزایی در خود و دیگران[بصیرت کلید حرکت در صراط مستقیم و مصونیت از لغزش و انحراف و گمراهی و نابودی است و بصیرت‌افزایی در پرتو ولایت‌مداری رویکرد و امتیاز بسیج تاکنون بوده است که باید به‌صورت روزافزون تقویت گردد.]

۲۷- به دست گرفتنِ ابتکار عمل در قضایای مهم

۲۸- فهمیدنِ نقشهٔ دشمن از طریق بصیرت و حرکت نکردن طبق نقشهٔ دشمن و در زمین دشمن بازی نکردن

امید به آینده

۲۹- امید به آینده را هرگز از دست ندادن[القای یأس و ناامیدی و سیاه‌نماییِ وضعیت کشور و مسئولان از توطئه‌های دشمنان و ورد زبان رسانه‌های دشمن است که برخی خواسته یا ناخواسته در داخل نیز آن را فریاد می‌زنند. در فضای مجازی و به ویژه در محیط‌های تجمع نیروهای ارزشی، این نقیصه به اسم انتقاد و مطالبه‌گری بسیار دامنگیر است. بسیج باید درک صحیحی از شرایط موجود و اِشراف گسترده‌ای بر دستاوده‌های بی‌نظیر انقلاب و نظام داشته باشد و امیدوار و به دور از ناامیدی باشد.]

۳۰- دلیل واضح بر اینکه جوانِ امروز باید همیشه امیدوار باشد این است که کشورش در طول چهل و چند سال، همیشه تحریم بوده، همیشه در محاصره اقتصادی بوده، این‌همه در بخش‌های گوناگون پیشرفت کرده.

شکر نعمتِ بسیجی بودن

۳۱- در میدان بودن و تلاش کردن در مسیر پیشرفت

۳۲- پرهیز از غرور

۳۳- خدا به شما توفیق داده که بسیجی باشید. خدا را شکر کنید، از خدا بخواهید که این نعمت را از شما نگیرد.[بسیجی بودن افتخار عظیم و استثنایی است که امام و رهبری و بزرگ‌ترین بزرگان به بسیجی بودن‌شان افتخار نموده‌اند.]

فرمول طلاییِ انجام غیرممکن‌ها

۳۴- هرگز احساس عجز و ناتوانی از کارهای بزرگ نکنید.

۳۵- اگر ما در مقابل یک کاری قرار بگیریم که نمی‌توانیم انجامش بدهیم، اگر همّت داشته باشیم، صبر داشته باشیم، تلاش داشته باشیم، قطعاً علاج خواهد شد و این کار انجام خواهد گرفت. شتاب‌زده نشویم و تلاش هم بکنیم. مطمئناً هر کار بزرگی را می‌توانیم انجام بدهیم.[هم و تلاش و شتاب‌زده نشدن و از همه مهم‌تر صبر کردن، فرمول طلاییِ انجام غیرممکن‌ها است.]

۳۶- این صفتی و سِمتی که به شما داده‌اند- یعنی صفت بسیجی، سِمت بسیجی- امانت خدا نزد شما است؛ این امانت را قدر بدانید، امین باشید، این امانت را خوب حفظ کنید.

پرهیز از دوقطبی‌های کاذب و مجادلات بیخود

۳۷- پرهیز از دوقطبی‌های کاذب؛ آن کسانی که مبانی شما را، اصول شما را، دین شما را، انقلاب شما را، ولایت فقیه را، این چیزها را قبول دارند، برادر شما هستند، حالا گیرم یک اختلاف سلیقه‌ای هم با شما داشته باشند.

۳۸- پرهیز از مجادلات بیخود در فضای مجازی[متأسفانه دوقطبی‌های کاذب و مجادلات بیخود در فضای مجازی بسیار در کانال‌ها و گروه‌های ارزشی شایع است و بیداد می‌کند و گاهی موجب اختلاف و تفرقه و بدگویی و حتی توهین و افترا می‌گردد و نیروهای ارزشی را نسبت به یکدیگر بدبین و دلسرد و سرسنگین می‌کند که باید برای رفع این آفات بزرگ تلاش نمود.]

تدبیر، فکر، طرّاحی

۳۹- جذبِ نیروهای طرّاح در کنار نیروهای عملیاتی[هنر و امتیاز و معروفیت بسیج به عملیاتی بودن و نقش‌آفرینی‌های بی‌نظیر عملیاتی در صحنه‌ها و عرصه‌های حساس و سرنوشت‌ساز است. بسیج باید با جذبِ بیشترِ نیروهای طرّاح، عملیاتی بودنش را مدبرانه‌تر، عمیق‌تر، هوشمندانه‌تر و اثربخش‌تر نماید.]

۴۰- تدبیر، فکر، طرّاحی، جلوتر از شجاعت و مردانگی مورد نیاز و احتیاج است. با تدبیر حرکت بکنید.

توکّل به خدای متعال

۴۱- به خدای متعال توکّل کنید: وَ مَن یَتَوَکَّل عَلَی اللهِ فَهُوَ حَسبُه.[توکّل و توسل، اصل و اساسِ حیات طیبه دینی و رمز و راز موفقیت در تمامیِ صحنه‌ها و عرصه‌ها و رستگاری و عاقبت بخیری است.]

زنان پشتیبان جنگ-۱

نـذر

مریم عرفانیان

همسرم از سال ۶۳ تا ۶۵ در مناطق عملیاتی سرباز بود و علاوه‌بر آن، چهارده ماه هم از طرف بسیج جبهه رفت. عباس علی، قالی می‌بافت و در نبود او قالی نیمه‌تمامش را تمام می‌کردم و برای نان، نفت، مرغ و دیگر اقلام کوپنی باید در صف می‌ایستادم و به قولی تنهائی چرخ زندگی را می‌گرداندم. در همین گیرودار یک سال بیمار شدم، طوری که حالت تهوع داشتم و دیگر نمی‌توانستم به‌راحتی چیزی بخورم! مادرم مرا بیمارستان برد و دکترها با دیدن آزمایش‌ها گفتند: «هرچه میلش می‌کشد بدهید بخورد! به خاطر ناراحتی کلیه خوب بشو نیست.» ناامید از بهبودی‌ام برگشتیم خانه! در بستر بیماری افتادم و دلم شکست! یک روز مادر گفت: «می‌خوام برم تشییع‌جنازه شهدا.» طرفش دست بلند کردم و گفتم: «کمکم کن تا همراهت بیام.» مادر نگاهی به چهره تکیده‌ام انداخت و گفت: «با این‌حال و روز که نمی‌تونی بیای! شلوغه.» ملتمسانه جواب دادم: «خیلی دلم گرفته، دستم رو بگیر.» مادر اصرارم را که دید دیگر مقاومت نکرد، دستم را گرفت و آرام‌آرام بیرون رفتیم. از خیابان دریا تا حرم، دنبال جمعیتی که تابوت‌هایی پیچیده در پرچم سه رنگ را روی دست داشتند پیاده رفتیم. اوایل پاییز بود و تنم از خنکی باد مورمور شد، برگ‌های زرد و سرخ درختان بر سر جمعیت فرو می‌ریخت و همان‌جا با دیدن تابوت‌ها توی دلم نذر کردم عباس علی به سلامت برگردد و بیماری من هم خوب شود. انگشتر را از انگشت وسطی‌ام درآوردم و طرف صندوق جمع‌آوری کمک به رزمنده‌ها که کنار خیابان بود رفتم. اوضاع مالی‌مان تعریفی نداشت؛ ولی هدیه پدر و مادرم را به نیت همان نذر توی صندوق انداختم. مرد میان‌سالی که پشت میز نشسته بود برگه کوچکی طرفم گرفت و گفت: «این هم رسید انگشتری که هدیه کردید.» سری به نفی تکان دادم و گفتم: «قبض نمی‌خوام؛ ایشالله خود شهدا حاجتم رو بدن.»

چند هفته گذشت و حالم خیلی بهتر شد! دیگر تهوع نداشتم و می‌توانستم مثل قبل غذا بخورم! همراه مادر دوباره رفتیم بیمارستان امام رضا(ع)؛ دکتر با دیدن آزمایش‌ها ابرویی بالا انداخت و متعجب گفت: «الحمدلله خیلی بهتر شدید! چه کردید؟»

گفتم: «موقعی که از مریضی‌ام قطع امید کردید خیلی دلم گرفت؛ دست به دامان حضرت زهرا(ع) و شهدا شدم.» دکتر دیگر دارویی تجویز نکرد و برگشتیم خانه.

***

وقتی عباس علی برگشت و متوجه بهبودی‌ام شد، گفت: «عمرت به دنیا بوده.» و علت دیر آمدنش را این‌طور تعریف کرد: «در عملیاتی هفت شبانه‌روز محاصره شدیم، آن‌قدر مقاومت کردیم تا بالاخره رزمنده‌ها با شکستن محاصره نجاتمان دادند. موقع عقب‌نشینی جوانی از بشرویه مجروح شده بود که روی کول گرفتمش و سیصد متر سینه‌خیز تا جایی امن عقب بردم. روز بعد وقتی از توی سنگر با دوربین اطراف رو نگاه می‌کردم یک ترکش به صورتم خورد. سرم داغ شد و خون ریخت روی لباس‌هایم. امدادگر تا بیمارستان فیروزآباد تهران منتقلم کرد.»

آخر خاطره‌اش هم همیشه با حسرت ادامه می‌دهد: «عمر من هم به دنیا بود و از قافله شهدا عقب ماندم.»

اسفندیار قره‌باغی یک انسان آزاد

عزیزا... محمدی (امتدادجو)

اسفندیار، یکی از اسطوره‌های شاهنامه همواره مورد توجه جامعه ادبی و هنری در عرصه تمثیل و نمایش است که هر اسفندیار نام دیگر را ذیل شهرت خود در سایه قرار می‌دهد؛ اما در دوره معاصر اسفندیارهایی بودند که نان از عمل خویش خوردند و آنچنان خوش درخشیدند که هر کدام تبدیل به سر سلسله ادب و هنر شدند.

علی اسفندیاری معروف به «نیما یوشیج» با آن هیبت و قدرت وقتی تیغ برای کوتاه کردن طول مصرع‌های شعر برداشت و شعر را تخیلی نو از نوع معاصر بخشید شاید خودش هم فکر نمی‌کرد که تبدیل به پدر شعر نو خواهد شد؛ اما شجاعت و تعلق او به زبان عصر خویش به او جراتی بخشید که بتواند «افسانه» بسراید و قصیده را و غزل را و مثنوی را، تن‌پوشی از مدرن بودن ببخشد.

اسفندیار دیگر از دیار قهرمانان استان آذربایجان شرقی است که آوازه نام و امتداد حنجره او به پیش از انقلاب اسلامی برمی‌گردد؛ اما پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷ او را به اوجی از بالندگی در هنر رساند و نامش را در تاریخ نامداران موسیقی ایران ماندگار کرد و متاسفانه اکنون قریب به یک سال است که «اسفندیار قره‌باغی» را دیگر در بین خود نداریم و تنها با خاطرات و آثار او روزگار می‌گذارانیم.

«من واقعاً به حال این آدم‌های بدبخت و بیچاره متاسفم و برایشان آرزوی شفای عاجل می‌کنم.»

این یک جمله معترضه است که مرحوم، استاد اسفندیار قره‌باغی در ۳۰ آبان ۱۳۹۷ طی گفت‌وگو با رادیو ایران آن را برای کسانی که گفته بودند او در آمریکا زندگی می‌کند به‌کار برد و این بار او نه تنها در مقام هنرمند، بلکه در مقام یک انسان آزاد و آزادی‌خواه به دفاع از آنچه که اعتقاد قلبی به آن داشت برخاست.

فرهنگ و هنر دو واژه پیوسته به هم و البته، هنر در ذیل فرهنگ، آنچنانی تعریف می‌شوند که در هم تنیدگی خیلی از مفاهیم را هم می‌توانیم در این تعاریف ببینیم؛ اما به‌طور قطع هیچ‌گاه شاید نتوانیم تعریف واحد و مشترکی از فرهنگ و هنر را به دست بیاوریم؛ ای بسا که رسیدن به معنای واحد در این دو عرصه به هم پیوسته می‌تواند پایان گستردگی این دو مفهوم را رقم بزند که در آن صورت رشد و تعالی و ایجاد صورت‌های گوناگون از فرهنگ و هنر وجود نخواهد داشت و دقیقا می‌شود- به دلیل انکار کلیت متغیرهای آنها که نشان زنده بودن فرهنگ و هنر هستند- مرگ این دو را نیز با پذیرش این دیدگاه اعلام کرد.

به تعبیر ساده‌تر یعنی، فرهنگ و هنر به تناسب هر جغرافیا و ذائقه‌ای، قابل تعمیم به هر کمیت و کیفیتی هستند و محدود ساختن این دو به تعریف واحد در یک جغرافیای خاص و یا ذائقه خاص، برابر است با رقم زدن مرگ یک مفهوم فرهنگی و هنری در یک جغرافیای دیگر که براساس ذائقه دیگر شکل گرفته است.

پس با این توصیف که فرهنگ و هنر را نمی‌توان در مقیاس خط‌کش و حدود و اندازه تعریف کرد و همواره فرهنگ و هنر وجودیتی پویا و زنده و قابل رشد و متغیر هستند، عناصر انسانی فعال و تاثیرگذار فرهنگی و هنری هر حوزه جغرافیای را هم در طول تاریخ باید زنده بدانیم که بالطبع این عناصر تحت عنوان میراث فرهنگی معنوی و ملموس می‌توانند در قامت میراث فرهنگی بشری و بین‌المللی یا در یک جغرافیای محدود به فرهنگ خاص پذیرفته شوند.

اسفندیار قره‌باغی که نامی اساطیری و هیبتی پهلوانانه داشت از جمله شخصیت‌هایی است که قطعا با توجه به سوابق هنری‌اش و به‌ویژه با سرود «آمریکا، آمریکا، ننگ به نیرنگ تو» جزء میراث فرهنگی، هنری و انقلابی ما ایرانیان باقی خواهد ماند و این سرود که با شعری از مرحوم حمید سبزواری و از ساخته‌های احمد علی راغب است از حافظه تاریخی و از ذهن انقلابی اسلامی هیچ‌گاه خارج نخواهد شد.

قره‌باغی که زاده کوچه قره‌باغی‌های پشت ساختمان معروف شهرداری تبریز و یا همان «ساعت گاباغی» (در زبان ترکی به معنی جلوی ساعت است، که در شهر تبریز محیط اطراف و مقابل ساختمان شهرداری، با توجه به وجود یک ساعت قدیمی و بزرگ به این نام شناخته می‌شود) است، به گفته خودش از طریق مادر بزرگش که همسر ستارخان بوده نَسَب از ستارخان برده و با این نسب، جای چه عجب! که او به معنای حقیقی و با شرح درد و فریاد تاریخ ایران، اپراگونه مرگ بر آمریکا و ننگ بر او را سر ندهد.

اصالت نیز از آن واژه‌های پر طمطراق است؛ یعنی وقتی این واژه را کنار نسب و خانواده و ایل و تبار و خاندان می‌گذاریم به یکباره تأثیرگذاری و جلب توجه و برجسته‌سازی مسائل روانشناسی خانوادگی را ضریبی چند برابر می‌بخشیم که این موضوع قطعا صدق عینی با خانواده اسفندیار قره‌باغی دارد.

پدر او قلی خان، هنرمندی طناز بوده که در قهوه‌خانه یا کافه‌های یکی از محله‌های معروف تبریز گذران عمر کرده و در روزگاری که رسانه و خبر و تبادل اطلاعات و پرده سینما و... هنوز رنگ جدی به خود نگرفته بودند با اجراهای هنری که داشته است جزئی از تاریخ قهوه‌خانه تبریز به شمار می‌آید.

شرح تحصیلات اسفندیار قره‌باغی در تردد ممتد میان تهران و تبریز تفسیر شده و مقاطع مختلف را که پشت سر گذاشت به اصل خود بازگشت و نهایتا هنر موسیقی را از هنرستان موسیقی تبریز ادامه داد و با عنوان معلم موسیقی به استخدام وزارت فرهنگ در یکی از مدارس کرمانشاه درآمد.

او به حقیقت یک معلم و یک هنرمند بود و جلوه‌های علم‌آموزی متعهدانه او را در سیر و سلوک و تربیت فرزندانش نیز می‌توانیم ببینیم که آنها نیز چگونه و با چه اهداف و تعلقاتی گام بر عرصه هنر گذاشته‌اند.

اسفندیار آواز و سرود ایران، خود و هنر خود را زود و خوب شناخت و بالعکس خیلی از کسانی که گام در این عرصه می‌گذارند سرگردان لحظه‌ها و اتفاق‌ها نبود. او به تناسب گرایش و علاقه و استعداد و پشتکار در سال ۱۳۴۸ به گروه اپرای تهران پیوست و طی فرآیند کسب مهارت بیشتر که در ایتالیا به دست آورد، مجددا تحت عنوان «سولیست باس اپرای تهران» ایفای نقش‌های بسیار تاثیرگذاری را کرد و با ساز تخصصی ترومپت اپرا، موسیقی و هنر را زیبای روح‌انگیز بخشید.

هنر همواره جلوه‌های سمعی و بصری و معنایی متفاوتی می‌تواند بخود بگیرد که قطعا ارزنده‌ترین آنها در یاد و ذهن مردم می‌ماند و واضح است که به‌طور اجتناب‌ناپذیری هنر و وقایع جامعه متاثر از هم هستند.

انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷ و وقایعی مثل تسخیر لانه جاسوسی آمریکای جنایتکار، نه تنها جزء تاریخ اجتماعی و ملی ایران عزیزمان هستند، بلکه این وقایع نقطه عطف بسیار نمایان و انگیزه خلق هنرهای ماندگاری نیز نزد هنرمندانی می‌باشد که دل در گرو حق و حقانیت دارند و در دو راهی انتخاب مسیر حق و ناحق، جبهه حق را بر می‌گزینند و فارغ از هر گونه شماتت‌ها و یا هجمه‌هایی که از سوی جنود جبهه ناحق به سمتشان صورت می‌گیرد، دست به تولید هنر و محتوای ارزشی و متعهد به دین و میهن و ارزش می‌زنند و همین تعهد و ارزش عاملی مضاعف برای‌شان و منزلت و جایگاه این هنرمندان، منهای اصل آن هنری است که برای جاودانگی اثر و خالق اثر خلق می‌کنند.

اسفندیار قره‌باغی از انقلاب اسلامی ایران و وقایع آن خوب تاثیر گرفت و انصافا خوب هم بر جامعه تاثیر گذاشت؛ او علی‌رغم خیلی از هنرمندان پیش از انقلاب، میان ترک و یا ماندن در وطن، انقلابی بودن و انقلابی ماندن در وطن و ماندن در اصل آزادی و آزادگی را برگزید و علاوه‌بر اثر به یاد ماندنی «آمریکا، آمریکا، ننگ به نیرنگ تو» آثار دیگری را نیز در واحد موسیقی سازمان صدا و سیما تولید کرد که از جمله آثار ماندگار و مطرح ایشان آهنگسازی سمفونی‌های خلیج‌فارس و ارس و رهبری گروه کر تالار وحدت و گروه کر صداوسیما است.

او عناوینی همچون رئیس مرکز سرود و آهنگ‌های انقلابی، رئیس کمیته آواز کلاسیک خانه موسیقی، مسئول موسیقی رادیو و نائب رئیس کانون هنرمندان ایران و... دارا بود که علاوه‌بر این عناوین، مطابق گفته خودش، همانند اسلحه بزرگ در مقابل بیگانگان، حدود ۸۴۷ ترانه ملی را در قالب‌های رزمی، میهنی و حماسی، به‌ویژه در زمان جنگ تحمیلی خوانده است و این حجم از رفتار تاثیرگذار هنری می‌توانست از او برای ما یک اسطوره در هنر موسیقی بسازد که چنین نیز شد و او حالا یک اسطوره در تاریخ موسیقی انقلابی ایران است.

از دیگر جلوه‌های هنر متعهد و ارزشی و مقام استادی استاد قره‌باغی، تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش شاگردانی است که باید بتوانند در مواقع لازم هنر مورد نیاز جامعه را تولید کنند.

در وقایع سال گذشته و آشوب‌های خیابانی که قطعا نباید حالا حالاها آن را فراموش کرد و به هر بهانه آن را مورد توجه قرار داد؛ طیف خاصی از سلبریتی‌ها و یدک‌کشان عنوان هنر نیز در آن ایفای نقش ضدمیهنی داشتند، نیما نکیسا دروازه‌بان اسبق تیم ملی و هنرمند شهره عرصه موسیقی از جمله شاگردان نامدار استاد قره‌باغی است که بیان حق و حقیقت و بصیرت خودش را به رخ کشید و بالعکس بعضی از عنوان‌داران هنر، عملا تعلق خود به جبهه انقلاب اسلامی و ایران را با شفافیت و با صدای رسا اعلام کرد.

از دیگر شاگردان نامدار اسفندیار قره‌باغی، امیر تاجیک، حامی خندان، حمید غلامی، رامین مجلسی و... است که هر کدام آثار قابل اعتنایی را در عرصه موسیقی تولید و خلق کرده‌اند و عرصه هنر موسیقی وامدار تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش استاد قره‌باغی است.

در خلال گفت‌وگوهای رسانه‌ای و جرایدی مرحوم قره‌باغی، اهمیت آموزش صحیح و دقیق موسیقی کاملا نمایان است و او که آموزش را با زمینه سلفژو صداسازی آغاز کرده معتقد بود آموزش هنر موسیقی باید علمی باشد نه دیمی.

دکتر اسفندیار قره‌باغی این چهره فاخر هنری ترکیب عرق ملی و صدا را زمینه‌ساز ساخت اجرای موسیقی حماسی عنوان کرده بود و بارها اعلام کرد که اگر هم در مقاطعی به خارج از کشور رفته است به جهت کسب دانش روز موسیقی بوده و همواره عاشق این خاک و این مرز و بوم بوده و خون و جان خود را معادل وطن معرفی کرده است.

اعطای مدرک معادل دکترای آواز کلاسیک (درجه یک هنری) از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به اسفندیار، اسلحه بزرگ در مقابل بیگانگان، موید بر این موضوع است که او از چهره‌های است که خود مرتبه‌ای از هنر بوده و در واقع توانست به هنر و به‌ویژه به هنر موسیقی شخصیتی دیگر ببخشد.

سرود «خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی، خمینی را نگهدار» از دیگر کارهای اسفندیار قره‌باغی است که به‌طور مشخص تعلقات و علقه او به انقلاب اسلامی و ارزش‌های آن را نمایان می‌کند و وی را از ورطه کسانی که هنر را فقط دست‌آویز کسب لذت قرار داده بودند جدا ساخته و شناسنامه هنری او را به نام یک هنرمند حقیقی ایرانی زرین ساخته است.

استاد دکتر اسفندیار قره‌باغی بعد از تحمل یک دوره بیماری، با کارنامه‌ای درخشان در حوزه هنر موسیقی و کمال انسانی، در شانزده آذر ۱۴۰۱ دیده از جهان فروبست و صدا و آواز حقجو و انقلابی خودش را برای ما و برای تاریخ این مرز و بوم به‌عنوان یک میراث فرهنگی و هنری ملموس و معنوی به جا گذاشت.

وقتی فاصله افتاد

ابوالقاسم محمدزاده

جنگ بود و سادگی و صمیمیت، همه رزمنده بودند و برادر، کسی در قبول مسئولیت پیشقدم نبود و همواره دوست داشت رزمنده باشد تا مسئول، چه رسد به فرمانده یک دسته و یک گروهان و تیپ و لشکر. وقتی هم که مسئولیتی را از سر تکلیفی که بر گردنش انداخته بودند قبول می‌کرد بار مسئولیت و احساس وظیفه‌اش بیشتر می‌شد. گاهی که نگهبان‌ها خسته بودند و کسالتی داشتند خودش به جای نگهبان پاس می‌داد، آشپزی می‌کرد، ظرف می‌شست، لباس می‌شست و کف سنگر و چادر را بدون اینکه اکراهی داشته باشد جارو می‌کرد؛ و یادمان نرفته که شعارشان این بود؛ مسئول یعنی خدمتگزار، فرمانده یعنی خادم رزمنده‌ها، فرمانده یعنی سیبل دشمن و چقدر کارها با سلام و صلوات پیش می‌رفت و به نتیجه می‌رسید.

از زمانی برخی چیزها تغییر کرد که برادر تبدیل به «جناب...»، لباس‌های خاکی تبدیل به سبز و پلنگی و چادر فرمانده و اتاقش از میان رزمندگان جدا شد و... بماند!

این روزها چه حس عجیبی دارم. دلم می‌خواهد من هم گمنام باشم، مثل همین ۲۵ شهیدی که در نقاط مختلفی از مناطق عملیاتی تشییع می‌شوند و بوی آن روزهای اخلاص، صداقت، ایثار، از خودگذشتگی و سادگی و بی‌آلایشی را با خود به ارمغان آوردند و عطر یکرنگی را در فضای این کشور هدیه می‌کنند. عزیزانی در میان‌شان هستند که فرمانده بودند اما، حالا همانند همان روزهای خوب جنگ در اوج گمنامی و همرنگ و همسان با دیگر شهدای گمنام تشییع می‌شوند و دل‌ها را به آن روزهای خوب پیوند می‌زنند.

به احترام‌شان خبردار که بایستیم، بلورهای اشکی که از گوشه چشمان‌مان جاری می‌شود آن روزهای خوب و بارانی هشت سال دفاع مقدس را جار می‌زنند. شانه‌هایی که در کنار تابوت‌ها به لرزه می‌افتد فراغ و فراق را با هم شروه می‌کند.

آخر، درد و داغ را با هم تداعی می‌کند، دوری و فاصله گرفتن از آن روزهای خوب و دوری از صداقت جبهه و جدایی از شهدائی که عارفان بالله بودند و بصیرت داشتند کم دردی نیست.

بایستی این روزها، کناری ایستاد و چشم دوخت به تابوت‌هایی که پس از سال‌ها جدایی و دوری به وطن بازگشته‌اند و بی‌رنگ و ریا، یکسان و یک شکل، در اوج گمنامی که خود دنیایی از نام حقیقی و معرفت را با خود همراه دارد، آرام آرام زمزمه کرد؛

یاد آن روز بخیر این همه دیوار نبود
این چنین بر دل ما گرد غم یار نبود

***

چشم بی‌واسطه آن روز خدا را می‌دید
حیف شد چشم دلم لایق دیدار نبود

***

می‌شکستیم پل فاصله را با هر گام
بین ما و شهدا فاصله بسیار نبود

***

داغ دل بود و غم جاری ایام ولی
روی آیینه دل این همه زنگار نبود

***

کاش می‌ریخت تمامیت این فاصله‌ها
کاش بین من و دل این همه دیوار نبود[1]

۱-شعر سروده عبدالرحیم سعیدی راد است.